



# نظریه ناقص

اسلام اروپایی در گذشته اروپا  
دکتر محمد انگری



در میان راهکارها و طرح‌های نظری که غربی‌ها برای برقراری از تباطؤ منطقی با جهان اسلام و مسلمانان غربی ارائه کرده‌اند طرح اسلام اروپایی بسام طیبی - پژو هشگر و جامعه‌شناس سوری ساکن اروپا - از شهرت و وزامی برخوردار است. بخشی از این شهرت به دلیل توجه زیاد سیاستمداران غربی به این طرح بوده است. براساس این طرح اروپاییان باید مسلمانان ساکن اروپا را با روح انقلاب فرانسه و ارزش‌های مدرنیته آشنا کنند. در واقع اروپاییان برای آنکه هویت خود را حفظ کنند باید هویت طرف مقابل (یعنی مسلمانان) را تغییر دهند.

آنچه در زیر می‌خوانید گفت‌وگو با دکتر محمد انگری است. وی مدیر بخش زبان آلمانی صدای جمهوری اسلامی ایران است و با طرح و نظریه طیبی آشنایی کافی دارد.

آشنا نیستند و درباره این مفهوم اطلاعات چندانی ندارند. طیبی با بیان این مقدمات سرانجام به اروپاییان پیشنهاد می‌دهد که آنان نیز باید نوعی استراتژی متقابل در مبارزه با این روش اتخاذ کنند تا بتوانند مفهوم و هویت روشنگری را به مسلمانان اروپایی تعلیم دهند. براساس نظریه طیبی اروپاییان باید مسلمانان ساکن در اروپا را با روح انقلاب فرانسه آشنا کنند تا آنان آزادی، برابری و برابری و نیز اصل احترام به حقوق بشر و احترام به حقوق زنان را بیاموزند. طیبی کتاب خود را به این سبب «فرهنگ بدون هویت» نامیده است تا نشان دهد اروپاییان در صورت عدم تدبیر سیاست‌ها هویت خود را از دست می‌دهند به عبارتی دیگر، برای آنکه اروپاییان بتوانند هویت خود را حفظ کنند باید هویت مسلمانان را تغییر دهند. آیا طیبی تعریف خاصی ارائه می‌کند که مفاهیم رایج در غرب نزدیک باشد؟

اصطلاح اسلام اروپایی از سوی بسام طیبی - جامعه‌شناس سوری - ارائه شده است. درباره دست‌های پیدایش این اصطلاح توضیح دهید؟  
بسام طیبی استاد سوری‌الاصل دانشگاه توینگن و از مهم‌ترین نظریه‌پردازان اسلام اروپایی است. وی در کتاب «اروپا بدون هویت» به طور مبسوط به این موضوع پرداخته است. طیبی مهاجرت را یکی از راه‌های تبلیغی دین اسلام می‌داند و آن را به نوعی با هجرت پیامبر گرامی اسلام گره می‌زند. طیبی معتقد است که هجرت نقش مهمی را در تاریخ اسلام داشته و به همین سبب نیز تاریخ اسلام را با هجرت پیامبر محاسبه می‌کند. او معتقد است که از منظر اسلام، هجرت وظیفه‌ای دینی برای مسلمانان است. آنها با هجرت دین خود را تبلیغ می‌کنند. طیبی می‌گوید بسیاری از مسئولان اروپایی با این مفهوم

اتحادیه اروپایی شد. خواست سیاسی برای اجرای آن ایجاد شده دیگر کمتر از چرخم ترکیه یا هر کشور غیراروپایی بر فرآیندهای اسلامی در مناطق شهری اروپایی تحمل پذیر نخواهد بود. آنچه جانشین این جداسازی فرهنگی است. اروپایی شدن همگانی است. نه صرفاً هویت این مطلب در باره ترکیه مسلمان که خواستار الحاق به اتحادیه اروپاست هم صدق می‌کند. بحث درباره نوظهور اروپایی شدن اسلام آن هم در زمانه اسرگرفی اروپا شرح و بسط دیگری را در دانشگاه کورنل می‌طلبد. همان‌طور که پیش‌تر آمد پیتر کاتزین اشتاین، ریاست طرح «دین فراموشی و داخل شدن آن فرهنگ سیاسی اروپا» را به عهده داشت و این طرح آنتن‌ها در ارتباط با اسلام است بلکه با مسیحیت ارتدوکس شرقی نیز مرتبط است. فرض کلیدی این طرح است که همان داخل شدن هر فرهنگ سیاسی اتحادیه اروپایی است. اروپایی شدن را هم معنای محدود فوق‌الذکر و تنها برای سیزدهمین‌های اتحادیه اروپایی در نظر می‌گیرد. بنا بر معیارهای سکولار، اروپایی شدن از دین و نژاد جدلت و فقط با ارزش‌های مردسالار، حقوق انسانی فردی و جمله مدنی پیوند دارد. اینکه این مفهوم اروپایی معیار نیست به وسیله تلفیق ممکن اسلام و اروپا در اسلام اروپایی به کرات نشان داده شده است. تفکری که پیش از ۱۵ سال از آن دفاع کردم و در ضمیمه کورنل که در بالا آمد خلاصه شده و اخیراً در کتاب «دین در اروپا» در حال گسترش است که زیر نظر پیتر کاتزین اشتاین و تیموتی بایونس بوده به چاپ رسیده است.

آیا یافته‌های طرح کورنل که اروپایی شدن را ملایمی هم برای پذیرفتن ترکیه‌های آزاره به عنوان شهروندی اروپایی و هم برای پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپایی در نظر می‌گیرد برای خود ترکیه‌های پذیرفته‌شده است؟ جمله ترکیه «فصلنامه سیاست ترکی» که مفهومی را با عنوان «اسلام اروپایی: خواست ترکیه و مسلمانان برای اروپایی شدن» در سال ۲۰۰۴ چاپ کرد. هیچ تکرار اروپایی را از ایده من بیجا نکرده است. این متن با تأیید عبوس می‌مواجه شده. هر چند که نه اسلام‌گرایان حاکم و نه شورای اسلامی آلمان تحت ریاست جیلی کوروس آن را تأیید نکردند. زیرا آنها ضد اروپایی شدن بودند و عقیده‌ای که ترکیه‌های روشنفکر - که من در ملاقات‌های مکرر در آنکرا با آنها صحبت کردم - تأیید کردند در خانه ما هم به مفهوم اشاره کنم که آخرین و مهم‌ترین فیلسوف اسلامی - این خلدون که ۶۰ سال پیش در گذشت - آن را وضع کرد و او را «عصبیت» (هویت جمعی تمدنی) را وضع کرد تا تفاوت و ضعف یک تمدن را از زیبایی کند. چقدر این عصبیت اروپایی قدرت دارد؟ تنها زمانی که اروپایی‌سازی در مقام پاسخی دموکراتیک به چالش اسلامی موفق شوند آدمی می‌تواند از یک عصبیت اروپایی بر قدرت در معنای این خلدونی کلمه سخن بگوید. مسئله سر نوشت ساز، لغام اروپا به عنوان یک موجود متمم در جهانی کثرت‌گراست. این موجود باید تمدن جمعی خودش را داشته باشد و تفکری شفاف از ساخت خود را در حالی که در برابر دیگران باز است و از طریق اروپایی شدن با آنها لغام می‌شود. اروپا پیش از جمع‌های اقتصادی یا تجاری است و بسیار ارزش دارد که آن را به عنوان «بهدای زیاده» حفظ کرد. این امر می‌تواند با مشارکت فلسفی محقق شود به شرط آنکه تصور اسلام اروپایی مفهوم سیاسی شده که توسط آوارگان مسلمان در اروپا تأیید شود. حرمت از اروپا با مشارکت اسلامی به عنوان طرح صلیبی برای قرن ۲۱ خواهد بود. **توجه: تقابل شاهد ماتیان**

اروپا سهمی شده و نه عکس آن. مطمئن این دو همان طریقه که در ضمیمه کورنل در بالا ذکر شده طرح‌هایی متفاوت برای آینده اروپا هستند. اکنون رئیس حزب عدالت و توسعه - طیبی اردوغان - هم از یک «جست‌جوی ارزش‌های مشترک» صحبت می‌کند. این چه اجتماعی است؟ ارزش‌های اروپایی چه هستند و چه چیز هویت اروپا را تشکیل می‌دهد؟ آیا جهانی‌سازی غربی باید دست در دست نسبت‌گرای غربی اروپایی بدهد؟ این مسائلات در گفت‌وگو اروپایی امروز نه تنها مورد توجه قرار نمی‌گیرد بلکه حتی توجیه هستند. در مقام یک مسلمان و یک اروپایی - بنا به تصمیم خود - خوبتر است خود را از لای بیانی برای از میان بردن توده‌های اروپا هستم. من در مقام یک مسلمان در آن‌سوی پیرغم سبک‌سری‌های پوش، فرصت بیشتری داشتیم تا در باره این پرسش‌ها گفت‌وگو کنم تا در اروپا تصور اروپایی‌سازی اسلام پاسخ‌هایی برای مسائلات مطرح شده در بالا فراهم می‌آورد. در اینجا من بارها به طرح «اسلام و هویت متمم اروپا» اشاره می‌کنم که در مرکز ادعای کلدانی است. برکنی برای مطلق‌سازی و به وسیله دیگران برای مطلق‌سازی اروپایی آغاز شده است. در کنلی که منتشر شده نشان شده که اسلام دارد اروپا را فرامی‌گیرد و هویت آن را تغییر می‌دهد. نویسندگان این کتاب هر ۲ آن‌سوی و با تباری اسلامی اروپایی هستند. نژاد اسمعیل‌اندیشمند خاورمیانه‌ای و متولدکنان، لقب‌بند اسلامی‌تبع در مطالعات اروپایی. این آقا قدس‌محمد در تحقیق‌شان برای راحل‌های نمازهای که از تکبیر اروپایی محور به دور بود سال‌ها پیش از من دعوت کردند تا مفهوم خود را اسلام اروپایی را به عنوان پیش بین تمدن‌ها در طرح آنها لغام کنم. نتیجه کتاب «اروپا مسلمان با اسلام اروپایی» که بود عنوان کتاب به روشنی انتخاب‌های در دسترس اروپایی می‌کند. با اروپا اسلام را اروپایی می‌کند یا اسلام اروپا را اسلامی می‌کند. ۲ اثر شامل گرا با هم در تضادند. اروپاییان نمی‌توانند به این رقابت لگونا با سکوت پاسخ دهند یا با استفسار در نظام سیاسی چه بخواهیم و چه نخواهیم همه چیز در این حال تحول است و تحول ادامه می‌یابد. مگر آنکه به طریقی و دگر به سکوت یا خودساکت شوند. این نمازها درباره پروه معانی عینی است و کار زیادی با اروپایی‌ها ندارد. پیرغم تعلم خصوصت‌هایی که نسبت به اسلام روا داشته می‌شود من با آگاهی از این خطر در نوشتن کتاب جلیوگیری از پر خورشید تمدن‌ها که آن را در دس چه پیر پیشین آلمان - رومان هرزاگ (Roman Herzog) - نوشته و کتابی است به کتاب مسلمانان هائینگتون، هسگری کردم. اروپاییان می‌توانند با سهیل ست اروپایی‌سازی یا چالش موجود رویه و شوند مفهوم اروپایی‌سازی همان طریقه که با ایندولوزی جهانی غربی‌سازی مخالف است. تنها به تحقق بخشیدن ارزش‌ها و معیارهای اروپایی در محدوده خود اروپا و سیزدهمین‌های آن محدود است. اروپا مخالف آن چیزی است که اسلام گرایان یا مسلمانان راست کیش بدان متفقدند و بپناه به دارالاسلام تلقین ندرند و هویت غیر اسلامی خود را در که مهاجران مسلمان باید بدان احترام گذازند. اکنون ما با امر لازم الاجرای ذیل نهاد می‌مانیم. آنهایی که تلاش می‌کنند به اروپا بیایند باید سعی داشته باشند بخشی از جمله آن باشند و به عقیده همگانی دموکراتیک که در نظام ارزشی آن بیان می‌شود بیایند آنها باید بخواهند اروپایی شوند و در هویت اروپایی شرکت کنند تا اینکه در بی‌تفسیر آن باشند. در یک کلمه اروپایی شدن، نه اسلامی شدن اگر این گذشته اندیشه سیاسی





بسام طیبی اسلام اروپایی را چهار چوبی

هویتی برای مسلمانان ساکن در اروپا می‌دهد و می‌کوشد نوعی فهم و برداشت از اسلام را بنیان گذارد که با قانون اساسی اروپایی و اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد همخوانی داشته باشد. بر این اساس، اسلام اروپایی نوعی تفسیر از اسلام به حساب می‌آید که نظمی باز دارد، تشافه‌های پیشرفته روشنگری در اسلام را به همراه داشته و علاوه بر آن با آداب مفهوم جزئی در مغرب زمین یعنی لاتین‌ساز، تسامح و پلورالیسم توافق دارد. وارد شدن به اسلام اروپایی به عنوان معاهده ضروری دموکراتیک همزیستی مسلمانان در نظر گرفته می‌شود. از سوی کشورهای اروپایی باید سیاست همزیستی برای مهاجران مسلمان را تدوین کنند تا آنها خودشان را با هویت اروپایی تطبیق دهند. بسام طیبی معتقد است که مسلمانان اروپایی باید خود را با قواعد زندگی جامعه پلورال تطبیق دهند. طیبی همچنین به فرهنگ اصلی پسا رهبر اشاره می‌کند. به نظر او، فرهنگ راهبر، توافقی همگانی درباره ارزش‌های مشترک و نتایجی رایج برای حفظ صلح اجتماعی و داخلی است. او معتقد است نوعی فرهنگ راهبر باید در اروپا ایجاد شود و در خارج از اروپا نیز نوعی اختلافات و جدان بین‌المللی به وجود آید. نوع نخست باید اروپایی باشد و نوع دوم باید مطابق با فرهنگ‌های مختلف تنظیم شود. طیبی می‌گوید اروپاییان باید نوعی نهضت روشنگری دوم را ایجاد کنند. به عبارتی، از اندیشه‌های ایندلیستی و رمانتیک نهی شوند، رابطه و تعامل با دنیای غیراروپایی مورد بازنگری قرار گیرد و ارزش‌ها و شیوه مورد نظر بر اساس فرهنگ مغرب در اروپا تجزیه و تحلیل شود. تدوین فرهنگ راهبر پسا رهبر بر این اساس است که عقل، پیشوایی وحی را برعهده گیرد و حقوق شخصی انسان‌ها شناخته شوند. به گونه‌ای که اساس آن جدایی دین از سیاست بر مبنای دموکراسی باشد. پلورالیسم را به رسمیت بشناسد و نیز تسامح را در اندیشه سکولاریستی محترم بدارد. طیبی سپس مؤلفه‌های این نظریه را چنین عنوان می‌کند:

۱- اسلام بنیادگرا پیشخ فرهنگی مناسی به مدرنیته نیست. ۲- مابین نوع بر دلالت نوعی تقابل یا فرهنگ غرب است. ۳- اسلام بنیادگرا نوعی طیفان علیه غرب است زیرا غربی‌ها پس از برچیده شدن مستعمرات نتوانستند ارزش‌های خود را به طور سازمان یافته به این مستعمرات انتقال دهند و به همین سبب زمینه برای اسلام‌گرایی فراهم آمد. ۴- شکست غرب در سال ۱۹۶۷ در جنگ اعراب و اسرائیل، آغاز سرخوردگی عمیق مسلمانان از ارزش‌های غربی بود. همچنین از نظر او وقوع انقلاب اسلامی در ایران رانمی‌توان تنها به جهت اسلام‌گرایی دانست.

بسام طیبی می‌کند اسلام اروپایی را خ تقابل با اسلام بنیادگرا و اسلام سنتی قرار دهد و مهم‌ترین رکن سخن او نیز جدایی دین از سیاست و پذیرش ارزش‌های غربی است. طیبی به زعم خویش می‌خواهد از چهره اسلام پس از حوادث ۱۱ سپتامبر دفاع کند حال آنکه این دفاع این طور نشان می‌دهد که مسلمانان حوادث ۱۱ سپتامبر را طراحی کرده‌اند و این کار همان گونه که رسانه‌های غربی گفتند، از سرخوردگی مسلمانان و احساس ضعف آنان ناشی می‌شود. جانب اینجاست که سخنان طیبی مانند سخنان هانتینگتون در کتاب «بهر خورده تمدن‌ها هست هانتینگتون نیز یکی از عوامل خشونت‌طلبی برخی مسلمانان را در ضعف جهان اسلام و مشکلات اقتصادی و سیاسی آن می‌داند. طیبی با طرح اسلام اروپایی، معتقد است که این برداشت از اسلام مشکل مهاجران مسلمان را حل می‌کند. او اعتقاد دارد که مهاجرت نیروی کار مسلمان به کشورهای اروپایی آموخته به همراه دارد. اولاً با ورود مهاجران مسلمان نه فقط نیروی کار بلکه پتانسیلی از مهاجران بنیادگرا به کشور وارد شده‌اند. مسئله دوم همزیستی مهاجران با محیط تازه است. این ۲ مسئله به نوعی با هم ارتباط دارند. مهاجران با وجود همزیستی با محیط تازه، از قواعد و تاثیرات فرهنگ موطن خویش جدا نمی‌شوند و به همین سبب مشکلات مختلفی بروز می‌کند. طیبی برای حل این مشکل فرهنگ مبنا پسا رهبر را پیشنهاد می‌کند. بر این اساس، مهاجران پس از ورود به سرزمین تازه نمی‌توانند بر اساس آنچه که دوست دارند عمل کنند. بر اساس نظر طیبی، اگر اروپا از ارزش‌های لیبرال خود به عنوان فصل الخطاب دفاع کند، می‌تواند به مهاجران نوعی فرهنگ مبنا را ارائه دهد. این فرهنگ مبنا ۵ اصل را در نهاد خود دارد:

۱- جدایی دین از سیاست. ۲- حقوق بشر. ۳- پلورالیسم فرهنگی و مذهبی. ۴- دموکراسی. ۵- جامعه مدنی.

طیبی سپس هشدار می‌دهد. چنانچه اروپاییان این فرهنگ مبنا را ارائه ندهند، این مسلمانان خواهند بود که فرهنگی مبنا را به عنوان جایگزین ارائه خواهند داد و این بدان معناست که ارزش‌های اروپایی به وسیله قوانین شریعت جایگزین خواهند شد. طیبی در مقاله‌ای که برای روزنامه «لینکلن» نوشته است، رابطه شریعت را با قانون اساسی به رابطه آب و آتش تشبیه کرده است. او معتقد

است که اسلام باید به عنوان مذهبی پذیرفته شده در اروپا به شکلی اصلاح شده و در قالب اسلام اروپایی تعریف شود.

اگرچه در درون این طرح تعارضاتی دیده می‌شود ولی رابطه اسلام و غرب را می‌توان به عنوان پیش زمینه اصلی این اصطلاح دانست.

شاید بتوان طرح چنین نظریه‌هایی را به رابطه اسلام و غرب در جهان امروز نسبت داد زیرا همان گونه که پیش تر اشاره شده اسلام اروپایی از مسلمانان می‌خواهد که اسلام تنها به یک امر فردی و ارتباط شخصی خلاصه شود و به عبارتی روشن تر خود را با اومانیسم غربی وفق دهد. طارق رمضان - مسلمان و اندیشمند فرانسوی - در این باره می‌گوید: «اسلام اروپایی از ما می‌خواهد برای آنکه اروپایی باشیم، کمتر مسلمان باشیم». به عبارت دیگر، تعارض موجود در این طرح، تعارض موجود میان یک جامعه دینی و جامعه غیر دینی است.

آیا اصطلاح اسلام اروپایی را می‌توان در مقابل اصطلاح اسلام آسیایی، اسلام آفریقایی و حتی اسلام آمریکایی قرار داد؟ منظور از اسلام اروپایی این نیست که اسلام فقط در اروپا گسترش یابد یا تنها اروپاییان به دنبال آن باشند بلکه به تعبیر طیبی، اسلام اروپایی نوعی پاسخ در دست به مدرنیته است. او به جای اینکه معیارهای جوامع جدید را با اسلام بسنجد، می‌کوشد اسلام را با این معیارها تطبیق دهد. البته در آغاز اسلام را بر اساس متعلق جغرافیایی به انواع ذیل تقسیم می‌کند:

۱- اسلام عربی: خاور میانه، شمال آفریقا (سودان و سومالی). ۲- اسلام ترکی: ترکیه. ۳- آسیای مرکزی: چین. ۴- اسلام ایران و هندی: ایران، پاکستان، افغانستان، هندوستان و بنگلادش. ۵- اسلام مالایی: اندونزی، مالزی و فیلیپین. ۶- اسلام میان‌اسلام آفریقا و آمریکا اما این تقسیم‌بندی جغرافیایی درست به نظر نمی‌رسد زیرا تقسیم‌بندی قومی و قبیله‌ای و نژادی با روح اسلام در تضاد است. بنابراین اسلام اروپایی برداشتی بر اساس معیارهای اروپایی از دین اسلام است و طبیعتاً با اسلام ناب در سرتاسر جهان تعارض دارد.

آیا پسام طیبی به وضعیت صادی مسلمانان در اروپا توجه می‌کند یا او در پی جایگاهی معنوی و غیر صادی برای آنهاست؟

به نظر می‌رسد طیبی پیش از اروپاییان دغدغه هویت اروپایی را دارد و گمان نمی‌رود که او برخی دیگر از این نوع اندیشمندان به دنبال جایگاه‌های مادی و معنوی مسلمانان باشند.

در نظرات بسام طیبی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر چه تغییراتی ایجاد شده و آیا پسام طیبی در صدد جایگزین کردن مفهومی برای این اصطلاح است؟

پس از ۱۱ سپتامبر این ایده بسیار مطرح شد و حتی سیاستمداران آلمانی نیز از آن پشتیبانی کردند. گردآورنده کتاب «اسلام اروپایی» مقدمه کتابش را این گونه آغاز می‌کند: «با آغاز هزاره سوم و حادثه ۱۱ سپتامبر، سوالات و پرسش‌هایی به وجود آمدند که بسیار لازم و ضروری بود به آنها بپردازیم. چون اینها در آینده برای اسلام و به ویژه مسلمانان در جوامع اروپایی مطرح خواهند شد این پرسش‌ها عبارتند از: اسلام در اروپای آینده چه تصویری خواهد داشت؟

آیا سخن گفتن از اسلام اروپایی بهرمنه است یا خیر؟ تصویر اسلامی که روشنگری را گفتمانه باشد چیست؟»

ولفگانگ تیروزه - رئیس پارلمان آلمان - در مصاحبه‌ای که در تاریخ ۲۲ دسامبر سال ۲۰۰۱ با مجله «لینکلن» انجام می‌دهد در پاسخ به این پرسش که آیا ما به اسلام اروپایی نیازمندیم می‌گوید: «اسلام به اعتقاد و خودانتقادی نیاز دارد. زیرا اسلام از منظر ما دوره روشنگری را در دست پست سرنگاشته و از این رو جدایی کلیسا و دولت و جدایی دین و سیاست را تعریف پذیرد و به همین سبب نیز مشکلات بنیادگرایی آشکار می‌شوند. تیزه در پاسخ به این پرسش که چه برداشتی از اسلام اقبال دارد می‌گوید: «من خواهان یک اسلام اروپایی هستم. اسلامی که می‌کوشد کلیسا و دولت را از یکدیگر جدا کند. حقوق بشر را رعایت کند و پلورالیسم و تسامح را به رسمیت بشناسد.

لینکلن عنوان این مصاحبه را «درس‌هایی از حادثه ۱۱ سپتامبر» می‌گذارد. بنابراین حادثه ۱۱ سپتامبر و تبعیفات بسیار رسانه‌های غربی برای ارتباط میان این حادثه و اسلام و مسلمانان یکی از پیش زمینه‌های مهم طرح اسلام اروپایی به شمار می‌رود. پس از ۱۱ سپتامبر رسانه‌ها از منظرهای مختلف به این حادثه مگر هستند اما نکته جالب توجه این بود که سعی شد در این مباحث به صورت آشکار بین ترور و اسلام ارتباطی ایجاد شود. در بخش‌هایی از نامه هانتینگتون، فوکویاما و روشنفکر آمریکایی آندره استر «کستی» که حملات ۱۱ سپتامبر را انجام دادند، آشکارا صحبت از جهاد می‌کنند. به جاری از آنها می‌کند که از این مهاجمان حمایت یا با آنها اظهار همفردی می‌کنند. منوسل به نام خداوند می‌شوند و به نظر می‌رسد از دلیل منطقی جهاد استفاده می‌کنند. بحث درباره اسلام و بنیادگرایی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بسیار بالا گرفت و همین موضوع موجب شد تا موضوع اسلام اروپایی بیشتر مطرح شود.

اکنون وضعیت مطالعات اسلام پژوهی در غرب چگونه است؟ آیا این مطالعات بیشتر تفاهم و آمیختگی می‌سازند؟

متأسفانه به رغم وجود برخی اسلام‌پژوهان متخصص که کتاب‌های مفیدی نیز درباره اسلام منتشر کرده‌اند، باید به این نکته اعتراف کرد که فهم و برداشت از متون دینی اسلامی نیاز به مراد و زحمت بسیار دارد و از این رو، اسلام پژوهان اروپایی هر قدر هم که تلاش کنند باز فهم و پژوهش آنها متأسفانه از پیش‌داوری قرون گذشته است. متأسفانه پس از ۱۱ سپتامبر شاهد مطالبی ناروا و فضیلت‌هایی نادرست درباره اسلام و مسلمانان بوده‌ایم. ختم شیل در مصاحبه‌ای می‌گفت: برخلاف دهه پیشین که اسلام‌شناسان قابل و زبان‌دانی در غرب وجود داشتند، امروزه دشمن‌جویی در این رشته‌ها تحصیل می‌کنند که هنوز بر زبان‌های عربی با فارسی تسلط ندارند. در سال‌های اخیر، بحث تخریب اسلام و تنظیم کتاب‌های فرسی برای علاقه‌مندان به اسلام‌شناسی در برخی کشورها مانند آلمان مطرح شده و طبیعتاً کشورهای اسلامی و به ویژه ایران باید فعال تر عمل کنند به هر حال، به جای آنکه دانشجویان غیرمسلمان دانشکده‌های اسلام‌شناسی دست به چنین کاری بزنند، باید مسلمانان به فکر معرفی درست اسلام باشند.